

در شناختی بنیادینه های ستم بر زنان

از آفرینش تا به امروز

انسان اندیشمند و محقق نمی‌تواند مانند سایر بخش‌های دیگر جامعه با مسایل و پدیده‌ها، قشری و یا سطحی برخورد داشته باشد، و یا در پی حل موقت و نامؤثر مشکلات اقدام نماید. کار محقق و اندیشمندان عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر هیکل‌های معنویت این است که کالبدها را در دستگاه تحقیقاتی روندهایی فلسفی، عقیدتی و فرهنگی و تاریخ، همه جانبه تجزیه و تحلیل نماید تا علت ناهنجاری‌های ساختاری هیکل‌ها را دریابد.



مثلاً یکی از ناهنجاری‌های ساختاری اجتماعی، ستم بر حقوق انسانی زنان و حتی نادیده انگاشتن زن به مثابه انسان است، و اگر انسان هم به شمار می‌آید، انسان دست دوم است و فاقد ارزش‌های مساوی با مردان.

برای کسی که معتقد به آفرینش زن و مرد به مثابه دو انسان نامتجانس و در عین حال مساوی و مکمل یکدیگر است، این پرسش خلق می‌شود

که: چه باید کرد که تفکر استبداد بر زنان را از بین برد تا جامعه معتقد به ارزش‌های انسانی زنان شوند. آنهایی که سطحی اندیشند، حل مسأله را در به میان آوردن ریفرم‌ها دانسته و یک سری از قوانین برای حقوق زنان مثل حق تحصیل، آزادی کار، حق انتخاب و حق رأی، و غیره را مطالبه می‌کنند، و یا مهربانانه اعطا می‌فرمایند. این نوع بذل و بخشش‌ها عموماً از سوی دولت‌مداران و صاحبان صنایع سیاسی که در پی سود و قدرت و شهرت اند به عمل می‌آید، تا بدین وسیله بازاریابی کرده باشند و از فروش امتعه‌های تقلبی، از اکت دفاع از حقوق و آزادی‌های زنان سودها برده باشند.

اما آیا این ریفرم ها و بذل و بخش ها می تواند در جهت تأمین آزادی و برابری مرد و زن در جامعه کمک کند؟

تجارب تاریخی و واقعیت های عینی جوامع مسلمان که در آن حقوق زن از لحاظ عقیدتی به شکل بسیار ظالمانه پایمال است، نشان داده و می دهد که این ریفرم ها و منبرگرفتن ها برای جلب ترحم بر زنان و خیرات جمع نمودن چیزهای بنام آزادی و حق آزادی زن نه تنها حقوق زنان را تأمین نمی دارد، بلکه در اثر جمع آوری خیرات ها زنان را از ماهیت آزادی بیخبر نگه می دارند، و آنها گمان می کنند که همین صدقات و خیرات ها در حقیقت بدست آوردن آزادی هاست. زیرا زنان از روز پیدایش خویش مطابق ادیان سامی عنصر محکوم و تابع مرد و برای مرد آفریده شده است و زنان که از قرن ها تا به امروز با تفکر محکومیت زیسته اند، نمی توانند مفهوم آزادی را جدا از فرامین دینی و عقیدتی که به آن ایمان دارند باور کنند. بناءً، برای آن عده از زنان که اندکی چشم و گوش شان با تمدن آشنا شده است در چوکات حفظ باورهای عقیدتی خویش این صدقات و خیرات ها را رسیدن به معراج آزادی تلقی می دارند.

اکنون برای یک اندیشمند این سوال پیش می آید که: چه باید کرد که زنان جامعه پی به آزادی واقعی خویش ببرند؟

اینجاست که محقق اندیشمند نخست به پرسش های که در بخش اول این مقال از آن یاد گردید، متوسل می شود. مثل:

- چرا زن باید محکوم باشد؟
- در کجا بیشترین زنان را محکوم می شمارند؟
- کی ها زنان را محکوم داشته است؟
- کی این محکومیت آغاز یافته است؟

با پیش کشید این پرسش هاست که پژوهشگر که در پی آزادی زنان و آشنایی زنان به حق و حقوق شان است، در قدم اول به ردیابی های محکومیت زنان می پردازد و کار را از پیدایش انسان می آغازد و در این پروسه حقیقت پیدایش زن را می خواهد بررسی نماید.

اندیشمند در روند آغاز کار خویش و قبل از آن از جریان رویدادها و مطالعات عمومی در حافظه دارد که بیشترین ظلم بر زنان از سوی مذهب‌پویان بوده و در جوامع اسلامی، بخصوص زن مقام انسانی خود را از دست می‌دهد. اگر یک محقق، زاده یک چنین جامعه‌ای است مسلماً از جامعه خویش می‌آغازد و در پی حل یافت‌ها برمی‌آید. زیرا او معتقد است که اگر کسی ادعای خدمت به بشریت را دارد. نخست او باید خدمت به خود نماید، بعد به خانواده خود، به جامعه خود، تا برسد به جامعه بشری.

کسی که به خود رسیده نتواند، مشکل خانواده و جامعه خود را حل نتواند، به نظر می‌رسد ادعای خدمت و حل مشکلات جهانی از سوی چنین کسی باید کذب باشد. بناءً، اینجا محقق و اندیشمند که می‌خواهد ستم بر زن را ریشه یابی کند، در جامعه مسلمان و عقب مانده مانند افغانستان زندگی می‌کند، به ویژه امر مهم برای او اینست که زنان سرزمینش در طی قرن‌ها بنا به دستورات دینی به ظلم‌ها و ستم‌ها گیر مانده است. اینجاست که محقق می‌پرسد که چه باید کرد؟ باید مقام و منزلت زن و هدف خلقت زن را در ادیان مطالعه نمود؛ یعنی در کتاب‌های آسمانی. و دیگر ادیان که متکی به خرد اند و خدا را از طریق خرد و استدلال‌های عقلی باورمند هستند و به آفرینش انسان برخورد عقلی دارند، به علم معتقد اند و دانش بشری را در کشف رازها پیدایشی انسان و جهان قبول نموده و از افسانه‌ها و ترفندهای باوری در اتکاء به علم و خرد فاصله می‌گیرند.

محقق آگاه و دارای وسعت نظر چون موضوع تحقیقش ریشه یابی ستم بر زنان مسلمان است، بر خود واجب می‌داند که که چگونه پیدایش زن و حقوق و مقام زن را در کتاب مسلمانان یعنی در قرآن جستجو نماید. او لازم نمی‌بیند که از تورات و انجیل آغاز نماید به ویژه به تورات کتاب یهودیان مراجعه نماید. زیرا کتاب مسلمانان کاپی تورات به ویژه در رابط به نوع آفرینش انسان است و انجیل عیسی که در سایر مقررات شرعی با تورات و قرآن تفاوت‌های حتی می‌توان گفت ماهوی دارد، با آنکه گویا از یک منبع نزول یافته است. اما در زمینه خلقت انسان و آنهم انسان زن پیروی از تورات نموده است، و قرآن عیناً مانند سایر احکام دینی این موضوع را نیز از دو کتاب ذکر شده کاپی کرده است.

زن در تورات و قرآن موجود نفرین شده از سوی الله به شمار می‌آید. محقق و پژوهشگر این موضوع را یعنی خلقت زن را در روایات اسلامی چنین می‌خواند: «...و الله آدم را در بهشت مقرر داد که در آن تنها همی رفت و همسری نداشت که بدو آرام گیرد و لحظه‌ای بخفت و چون بیدار شد زنی را بالای سر خود نشسته دید که الله از دنده ی او خلق کرده بود و از او پرسید:

« کیستی؟

گفت: زنی هستم.

گفت: برای چه خلق شدی؟

گفت: تا به من آرام گیری.

و فرشتگان که مقدار علم آدم را دانسته بودند، پرسیدند:

ای آدم نام او چه باشد؟

گفت: (حوا)

گفتند: چرا حوا

گفت: از آنرو که از زنده‌ای آفریده شده.

از ابن اسحاق روایت شده است که وقتی الله عز و جل با ابلیس عتاب کرد و نام‌ها را به آدم پیامخت، به گفته اهل تورات و دیگر مطلعان خوابی بر او انداخت آنگاه یک دنده‌ای او را از طرف چپ بگرفت و جای آن گوشت پر نمود و آدم همچنان به خواب بود تا بیدار شد تا خدا از دنده ی وی حوا را بیافرید و زنی شد که بدو آرام گیرد و چون خواب از او برفت و برخاست وی را پهلوی خویش دید و چنانکه گفته اند و الله بهتر داند گفت: «گوشت و خون و همسرم» و بدو آرام گرفت. «یعنی که آمیزش کرد.» و چون الله وی را همسری داد که بدو آرام گرفت گفت: «ای آدم تو و همسرت در بهشت مقرر گیر.»^۱

برای پژوهش‌گری که مسایل را می‌خواهد موشکافانه بررسی نماید به وضاحت مشاهده می‌کند که توطئه علیه زنان از افسانه پیدایش آدم حوا آغاز می‌یابد. چطور؟

بخاطر اینکه اولین خلقت انسان را به وسیله خدا خلاف تمام نورم‌های عقل، مرد

را که همانا آدم باشد برشمره اند. برای یک لحظه محقق، در اینجا نظریه علمی و منطقی (داروین) را کنار می‌گذارد، که بنابر این نظریه: «...انسان از تکامل حیوانات پدید آمده و یکی از شاخه‌های میمون‌های قدیمی است، بدین معنی که یکی از پستانداران در پیدا کردن غذا و پناهگاه مهارت بیشتری نشان داد و در گرفتن شکار پاهای جلو خود را بکار برد و تدریجاً پای خود را مبدل به نوعی دست کرد و پس از تمرین‌های متمادی توانست بدن خود را روی ران‌های عقبی راست نگه دارد. این کار به حدی دشوار است که هنوز اطفال کوچک باید مدتی آنرا تمرین کنند. این، موجود شکارچی ماهری بود، بطوری دسته جمعی حرکت می‌کرد و هنگام بروز خطر، اصوات عجیبی از خود درمی‌آورد. این حیوان که نیمه حیوان و انسان بوده نخستین جد ماست.»^۲

از طرف دیگر دانشمندان مراحل تکامل زمین و آنچه در اوست و انسان را این گونه بیان می‌دارند: «...دانشمندان به کمک دو علم زمین شناسی و دیرین شناسی، نشان داده اند که سطح زمین شاهد تغییرات و تحولات فراوان بوده است و تاریخ این تحولات را چنین می‌نویسند:

۱. قدیم ترین دوران که (آرکئو زوئیک) نام دارد، دو هزار میلیون سال طول کشیده و فاقد آثار جانداران است.
۲. دوران بعدی (پرو تروزو ئیک) است که هزار میلیون سال طول کشیده و دارای آثار گیاه ها و جانوران ساده دریایی است.
۳. دوران بعد (پالئوزوئیک) نام دارد که ۳۶۰ میلیون سال طول کشید و دارای آثاری بسیاری از انواع جانوران بی مهره و ماهی ها و سپس دو زیستان و بدن خزندگان است.
۴. دوران (مزو زوئیک) است که ۱۵۰ میلیون سال طول کشیده و دارای آثار انواع خزندگان و آثار نخستین پستانداران، و پرنده گان تخم گذار و بلاخره نخستین پستانداران دارای رحم است.
۵. دوران (سنو زوئیک) که ۷۵ میلیون سال طول کشیده و اکنون نیز ادامه دارد و دارای آثاری همه گونه پستاندار و انسان نماها ست. در حدود یک میلیون سال آخر دوران سنوزوئیک آثار نوع آدمی یافت شده است.»^۳

و این را هم نادیده می‌انگارد که امروز علم به کشف ژنتیک مهاجرت انسان‌ها در جغرافیای مختلف در ادوار پیشتر از هزاران سال قبل از خلق آدم و حوا مذهب‌یون نایل آمده‌اند، کاری هم به کشفیات استخوان‌های انسان و حیوانات که قدامت آنها به میلیون سال می‌رسد، یعنی به دوران که هزار پشت آدم و حوا در زمین تولد نیافته بود، و شاید هزاران سال پیش از روزی که آدم را از سرزمین هند به صحرای سینا تعبید نموده بودند، ندارد. زیرا به یک محقق معلوم است که براساس نوشته تورات، آدم و حوا ۵۸۰۰ سال پیش از باغ عدن که در سرزمین شوش واقع بوده است، به صحرای سینا تعبید شده‌اند. در حالیکه کشفیات باستانشناسی در افغانستان، تاجیکستان، و ایران، هند و چین را بجایش می‌گذاریم که از تمدن تا ده هزار سال پیش خبر می‌دهد، یعنی از پنج هزار سال پیش از ساختن آدم و حوا از سوی الله. محقق همه اینها را کنار می‌گذارد و فقط بحث خویش را روی چرندیات خنده‌آوری مقولات دین سالاران در مورد زنان ادامه داده و آنرا تحلیل می‌نماید تا ریشه ستم بر زن را در دین یافته باشد.

با نادیده گرفتن دانش‌های عصر و کشفیات عینی، صرف در حدود ملاحظات دینی محقق به خود حق می‌دهد که پرسد چرا باید الله اول مرد را خلق کرده باشد، در حالیکه باید زن را خلق کرده باشد و از دامن زن مرد را می‌آفرید. و این امر می‌توانست منطقی هم باشد. چنانکه از دامن مریم عیسی را خلق کرد. و گذشته از آن ملاحظه می‌گردد که در نباتات و حیوانات هم همین پروسه وجود داشته است که جنس مادینه افتخاری مادر بودن را دارد.

چرا اینجا تقلب به بیان آمده و توطئه ننگ‌آلودی البته صرف برای مرد صورت گرفته است. بخاطری اینکه همیشه کتاب نویسان دین مرده‌ها بودند. پیغمبران آنها برای اینکه زن را زبون و خلقت آن را برای ارضای شهوات و خواسته‌های خود توجیه کرده باشند، بهر حال حتی از زاییدن هم دریغ نکرده‌اند. اما برای آنکه از این شرمندگی کاسته باشند، بجای "آنجایی" خود قبرغه را مجرای زایش نام برده‌اند، در حالیکه حداقل یک شکاف برابر به نوک سوزن هم در قبرغه شان الله برای این اثبات باقی نگذاشته است. آنهم از قبرغه چپ نه راست تا بتوانند بگویند که: «زن از دنده‌ای خلق شده که راستی پذیر نیست، پس اگر با کجی او بسازی، ساخته‌ای، و اگر خواهی به راستیش باز آوری او را می‌شکنی، و چاره اش طلاق است.»^۴

اینجاست که کتاب سازان نرینه طی قرون‌ها توانستند فارغ بالان عقل و اندیشه را در دستگاه تولیدات فکری خویش مزدبگیر استخدام نمایند.

افسانه پیدایش انسان را محقق از لحاظ دین ادامه می‌دهد تا باز یابد که دیگر چه دسته گلی به آب داده شده است. پژوهشگر در خلال تحقیق، پاسخ‌ها و پرسش‌های را که در هنگام بررسی و مطالعه منابع و متون در نزدش پیدا می‌شود، که قابل رد و یا تأیید است و یا سوال برانگیز می‌باشد، جهت افشای ماهیت احادیث و احکام و روشن نمودن آن برای قضاوت‌ها با خط درشت اما بسیار خلاصه یادداشت برمی‌دارد و در متن بررسی‌های خویش می‌گنجاند. این امر باعث خواهد شد که خواننده یک اثر تحقیقی خود درباره حق و باطل روایات آسمانی و زمینی بیاندیشد و قضاوت نماید و تصمیم بگیرد. و اکنون محقق کار خود را در رابطه به افسانه‌ای پیدایش انسان ادامه می‌دهد تا ادعای لعنت زن از سوی الله را دریابد.

در کتب اربعه، گناه خوردن میوه‌ای ممنوع جنت نیز به گرد زن افتاده و زن از سوی الله تعالی لعنت شده است.

مهم تر آنکه الله تعالی مرد را بنده خود خطاب می‌کند و زن را مثل اینکه در نزد الله تعالی موجود دیگری باشد، مانند آدم خطاب نمی‌دارد. محقق در تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر چنین می‌خواند: «...از وهب بن منبه روایت کرده اند: وقتی الله عزوجل آدم و همسرش را در بهشت مقرر داد و گفت از میوه این درخت نخورید، شاخه‌های درخت ممنوع در هم پیچیده بود و فرشتگان از میوه آن می‌خوردند (آیا وهب بن منبه از جنت آمده و یا ایشان در آنجا تشریف داشتند !!!) و همان میوه بود که الله آدم و حوا را از خورد آن منع کرده بود. و چون ابلیس خواست که آنها را به گناه افکند به دهان مار رفت و مار چهار پا داشت و چون یک تختی تنومند بود (این مار در کجا بود در جنت یا در دوزخ یا در عرش. پس جنت هم مار داشته)، وقتی مار به بهشت در آمد ابلیس از درون آن برآمد و از میوه این درخت ممنوع برگرفت و پیش حوا برد و گفت: «بین میوه این درخت چه خوش بو و خوشمزه و خوشرنگ است» و حوا بخورد و آدم نیز از آن بخورد و عورت‌های شان نمایان شد و آدم به دل درخت پناه برد و پروردگارش ندا داد:

آدم کجایی؟
گفت: پروردگارا من اینجا یم
گفت: چرا بیرون نیایی؟
پاسخ داد: پروردگارا از تو شرم دارم.

(آدم از کجا می فهمید که عریانی عورت شرم است کی برای او گفته بود که عورت انسان شرم است. و هنگامی که ابلیس از دهن مار برآمد اینقدر ملائک کجا بودند و الله چه مصروفیت داشت که مانع ابلیس نشد.)

خداوند گفت: ملعون باد زمینی که از آن آفریده شدی و درخت را نیز لعنت کرد و میوه آن خار شد. (چرا زمین لعنت شد و درخت بی زبان چه گناه کرده بود.)

و الله عزوجل فرمود: ای حوا تو که بنده پی مرا فریب دادی با کراحت آبستن شوی و به هنگام وضع پیوسته در خطر مرگ باشی (اگر آدم بنده الله است پس حوا بنده الله نیست. دوم: آیا آبستن شدن یک زن عمل ناپسند و زشت است؟ سوم: آیا سایر پستانداران هم بنده الله را فریب داده اند که هنگام وضع حمل درد می کشند)

و به مار گفت: تو که ملعون به شکمت در آمد و بنده مرا فریب داد ملعون خواهی بود و پاهایت، شکمت شود و روزیت در خاک باشد، دشمن بنی آدم باشی و آنها نیز دشمن تو باشند هرچا یکی شان را ببینی پاشنه ی او را بگری و هرچا ترا ببینند سرت را بکوبند.»^۵

(بسیار خوب مار گناه کرد و پاهایش شکمش شد. اما دیگر کرم ها و خزندگان که به شکم می خزند چه گناه کرده اند. کدام ملعون در شکم اینها در آمده است)

عین مطلب را طبری از قول جمعی از اصحاب پیغمبر و ابن مسعود و محمد بن قیس نیز روایت کرده است. در روایت محمد بن قیس چنین آمده است که گویا الله بالای بنده خود آدم بانگ میزند که: «چرا میوه ی را که منع کرده بودم خوردی؟

آدم گفت: خدایا حوا به من خورانیید.

الله به حوا گفت: چرا به او خوراندیدی؟
گفت: مار به من فرمان داد.
به مار گفت: چرا به او فرمان دادی؟
گفت: ابلیس به من فرمان داد.

الله گفت: ملعون و مطرود باد و توای حوا که درخت را خونین کردی با هر هلال خونین شوی...»^۶

(اگر زنان جزا هر ماه حیض می‌بینند. پس چرا دیگر پستانداران هم هر ماه حیض می‌شوند؟)

از افسانه پیدایش آدم مطابق روایات ادیان سامی، محقق روی چند مسأله باید انگشت بگذارد تا بتواند حقایق را برای دیگران از جمله برای خود زنان روشن بسازد:

اول: زایش زن از قبرغه مرد که نمی‌تواند هیچ عقلی و منطقی آنرا باور کند. اما چرا این افسانه به یک حقیقت آسمانی تبدیل یافته، باید واضح شود.
دوم: اینکه برای محقق خیلی مهم است که زنان باید بدانند که مطابق دین، این موصوفه‌ها در پهلوی مار و ابلیس به لعنت الله گرفتار اند. و دیگران که ادعای آزادی را در مذهب و دین می‌دانند، باید بخوانند که زن برای مرد آفریده شده و بنده الله تنها مرد است.

سوم: اینکه مادر شدن هم در دین عمل زشت و ناپسند است، چون که الله به حوا گفته که (با کراهت آبستن شوی و پیوسته در خطر مرگ باشی)

اینجاست که محقق ریشه این ظلم بر زن، موجودی که دوام زندگی و حیات وابسته به وجود اوست که اگر او نمی‌بود نه آدم بود و نه حیوان و نه گیاه، را باید کشف کند و آشکار سازد.

پس چه باید کرد؟

پژوهشگر به ادامه ی تحقیق خود درمی‌یابد که این ستم و ظلم بر زن تنها در دین اسلام یا از سوی الله مسلمانان نیست و تنها الله نیست که بر زن ظلم را حلال ساخته است؛ بلکه در تمام ادیان به ویژه ادیان سامی زن محکوم است. اما در هر

دین، شکل ستم زن بگونه بی متفاوت به عمل آمده است. مثلاً در ادیان سامی فقط در عیسویت است که آنهم در گفتار شخصی عیسی که بر زن ستم را روا نمی‌دارد. اما پیروان بعدی او که انجیل را توراتی ساخته اند، ستم بر زن را مطابق تورات خلاف نظرات عیسی روا دانسته اند. مثلاً عیسی حتی زانیه را مبرا از نکوهش می‌داند و مانند موسی و محمد قابل سنگسار نمی‌شمرد، چنانچه که در انجیل آمده است که: «کاتبان فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود پیش او (عیسی) آوردند و به او گفتند: موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. تو چه می‌گویی؟ و عیسی گفت: در این صورت شما هم چنین کنید، بشرط اینکه سنگ اول را کسی بر او اندازد که خود زنا نکرده باشد، و آنان تا به آخر یکی یکی بیرون رفتند.»^۷

در ادیان سامی، تنها شیوه‌ای ستم بر زن در دین اسلام و یهود یکسان است و این از برای آن است که اسلام کاپی از یهودیت است. یعنی موسی و محمد در رابطه به قضایای یکسان می‌اندیشیدند. چنانچه که محقق این تشابه را در تاریخ کامل عزالدین ابن اثیر به نقل از تورات و قرآن چنین می‌خواند: «خدای بزرگ می‌گوید: پس فروهشت ایشان را از بالای بهشت به زمین با فرهیب (اعراف ۷ / ۲۲). ترجمه از میبیدی. اثر پذیری حوا از فریندگی ابلیس بیشتر بود. یک بار آدم او را به هم آغوشی با خود خواند. حوا گفت: نه، مگر اینکه به اینجا آیی. چون به آنجا آمد، گفت: نه، تا از این درخت. بتهء گندم بخوری. آندو از آن بخوردند و پس و پیش ایشان برای شان آشکار گردید. جامه ایشان همگی ناخن بود. که فرو ریخت و همین اندازه که روی انگشتان دست و پا است، بر جای ماند. (اما سوال اینجاست که در دست و پای حیوانات هم ناخن است.) پس آندو آغاز به نهادن برگ‌های درختان بهشت بر پیکرهای برهنهء خود کردند (اعراف ۷ / ۲۲؛ طه ۲۰ / ۱۲۱). گویند آن برگ‌ها برگ درخت انجیر بودند. درخت که آدم و حوا از آن خوردند، چونان بود که هر کس از آن می‌خورد، می‌زیست. آنگاه آدم رو به گریز نهاد. پروردگارش او را آواز داد که:

ای آدم، آیا از من می‌گریزی؟

گفت: نه، پروردگارا، ولی از شرم تو همی گریزم.

خدا گفت: ای آدم از کجا آسیب خوردی؟

گفت: از حوا. پروردگارم.

خدا گفت: از او بر من باد که هر ماه وی را گرفتار خونریزی سازم و او را نابخرد گردانم گرچه از آغاز او را خردمند آفریده بودم. او را چنان سازم که با دشواری باردار گردد و به سختی بزائید و بارها بر لبه پرتگاه مرگ جای گیرد. من از آغاز او را چنان آفریده بودم که به آسانی باردار گردد و به آسانی بزائید. اگر آزموده شدن او نبود، زنان چنان می بودند که خون ریزی ماهانه نداشته باشند و همواره به آسانی باردار می شدند و به آسانی می زائیدند. (اما یا الله، سایر حیوانات ماده چه گناه کرده اند؟ که خون ریزی ماهانه دارند و دوران بارداری شان مشکل است) و خردمند و فرزانه می بودند. (مگر همین اکنون بسیاری از زنان نسبت به بسیاری از مردان خردمند و فرزانه نیستند؟.)

خدای بزرگ فرمود بی هیچ گمان زمین را که زن از آن آفریده شد، چنان به سختی نفرین کنم که همه میوه های آن خار گردند. (یا جل الله، تو که در اول گفتی که زن را از قبرغه چپ مرد آفریدی، پس این زمین که زن از آن آفریده شده در کجاست؟ همین اکنون در زمین آنقدر گل و میوه درخت است که در جنت شاید نباشد و خار هم ندارد.) در آن هنگام در بهشت و در زمین از درخت که کنار و درخت خار نیکوتر و بهتر نبود.

خدا به مار گفت: آن دیو نکوهیده نفریده به میان تو درآمد و بنده مرا بفریفت. تو نفریده ای، نفرینی که دست و پایت را بسوی شکمت برگرداند و ترا جز خاک خوراک نباشد. تو دشمن آدمی زادگانی و آنان دشمنان تو هستند. هرگاه یکی از ایشان را بیایی، پاشنه او را خواهی گزید و هر یک از ایشان ترا بیابد سرت خواهد کوفد. (یا جل الله، کژدم، غنبد و دیگر گزندگان هم پاچه آدم را می گیرند و آدمی زادگان سر هر یک را می کوبند. این ها را چرا از عرش به زمین فرو آوردی) فرو روید که برخی از شما دشمنی برخی دیگر باشد (همگی دشمنان همدیگر خواهید بود: بقره / ۲ / ۳۶ ؛ اعراف / ۷ / ۲۴): (پس مسبب این دشمنی الله بوده است) آدم، ابلیس و مار پس خدا ایشان را به زمین فرو آورد و همهء کرامت و نعمتی که به آدم و حوا ارزانی داشته بود، از آنان باز گرفت.

اکنون به نقل از تورات:

«و مار از همهء حیوانات صحرا که خداوند خدا خواسته بود، هوشیارتر بود (کدام صحرا؟) و به زن گفت: آیا خدا حقیقاً گفته است از همهء درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: از میوهء درخت باغ می‌خورم. لیکن از میوهء درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید، مبدا بمیرید. مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش‌نما و درختی دلپذیر، دانش افزا، پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او بخورد. آنگاه چشمان هر دوی شان باز شد و فهمیدند که عریان اند. (اما هنگامیکه الله زن را از پهلوی چپ آدم خلق کرد و آدم بدون مقدمه با او آمیزش نمود، نمی‌فهمیدند که عریان اند و تنبان در جان شان نیست که بکشند و ببوشند.) پس برگ‌های انجیر به هم دوخته سترها برای خویش ساختند. (تار و سوزن از کجا کردند) و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ می‌خرامید.

(یعنی که در جنت هم بهار و تابستان و خزان و زمستان بوده است.) و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. و خداوند خدا آدم را ندا داد و گفت: کجاستی؟ گفت: چون آواز ترا در باغ شنیدم، ترسان شدم زیرا عریانم پس خود را پنهان کردم. گفت: که ترا آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟ (چطور مگر الله نمی‌دانست که آدم چه کرده؟ الله که از همه چیز باخبر است.) آدم گفت این زنی که قرین من ساختی، وی از میوهء درخت به من داد که خوردم. پس خداوند خدا به زن گفت: این چه کار است که کردی؟ زن گفت: مار مرا اغوا کرد که خوردم. پس خداوند خدا به مار گفت: چون که این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون‌تر هستی. بر شکمت راه روی و تمام ایام عمرت خاک خوری. و عداوت میان تو و زن و در میان ذریت و ذریت وی می‌گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنهء وی را خواهی کوبید. و به زن گفت: الم و حمل تو را

بسیار افزون کنم. با الم فرزندان خواهی زائید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکم رانی خواهد کرد. (جان مطلب همین جاست که زن باید مشاق مرد باشد و مرد بر زن حکم رانی نماید، اگر چه امروزه مرد مشاق زن است، بر عکس آنچه که الله اراده نموده است، ولی به هر حال حکمرانی مرد بر زن امر مطلق به شمار می‌رود.)^۸

در این جا لازم است که تذکر داده شود که بر علاه توطئه مذهبپون و پیغمبران مذکر علیه زنان از افسانه پیداش آدم و حوا، محقق ژرف‌نگر یک چیزی دیگر را نیز کشف می‌کند و آن اینکه الله مسلمانان که نام توراتی انجیل آن یهوه است، نمی‌خواسته که انسان صاحب عقل و معرفت شود و خوب را از بد تمیز بدهد، باید در جنت مثل حیوان می‌چرید و خواب می‌کرد و همخوابگی، این کشف را محقق از خوانش تورات پیدا می‌نماید.

به قول (لایارد) مستشرق انگلیسی همین عمل حوا یعنی خوردن میوه درخت معرفت که باعث پیدایش معرفت در انسان شد مورد تقدیر مردم بین‌النهرین شده است: «از مطالعاتی (لایارد) که قصه آدم و حوا نخست در میان اکدیه‌ها و سومری‌ها شهرت داشته و از آنان به کلدانی‌ها و آشوری‌ها رسیده است. در کتیبه سنگی مکشوفه (که اکنون در موزه بریتانیا است) درخت معرفت در وسط قرار گرفته و آدم و حوا در دو طرف آن به روی چارپایه نشسته اند و مار که موجب گمراهی حوا شده و او را به خوردن میوه، ترغیب کرده است در پشت سر حوا ایستاده است. این درخت چون به آدمی امتیاز عقل و معرفت را بخشیده و انسان را از این جهت شریک و نظیر خداوندان ساخته است مورد احترام مردم بین‌النهرین قرار گرفته بود و در برخی از کتیبه‌ها سلاطین و شخصیت‌ها را در برابر این درخت مقدس ترسیم کرده بودند. این عقیده و فکر مذهبی بعدها در کتاب تورات، سفر تکوین، باب سوم، به این صورت معکس شده است.

«آدم را خداوند از خاک زمین آفرید و حوا را نیز از دنده آدم خلق کرد و هر دو در باغ عدن به خوبی و خوشی می‌زیستند. در این باغ انواع و اقسام درخت میوه و آب گوارا و همه نوع آشامیدنی و خوردنی وجود داشت. در وسط باغ دو درخت بود یکی بنام درخت معرفت، دیگری بنام درخت حیات. آدم و حوا را خداوند اجازه

داد هرچه مایل باشند از میوه درختان تناول نمایند مگر از دو درخت معرفت و حیات و از خوردن میوه این دو درخت ممنوع شدند... خوردن این میوه سبب شد که آدم و حوا عقل و معرفت پیدا کردند و نیک و بد را از هم تشخیص دادند...»^۹ (پس الله یا بگفته یهودیان یهوه، نمی خواسته که انسان صاحب عقل باشد، و اگر حوا از این میوه نمی خورد انسان هم مانند حیوان در هر جایی که می بود زندگی می داشت، پس مرحبا زن که باعث عقل انسان شده است).

محققین و اندیشمندان می دانند چنانکه عوام الناس هم اعتراف می کنند که تورات و انجیل از سوی الله که نام آن در تورات و انجیل یهوه است نازل شده و احکام آسمانی اند و قرآن مکمل این احکام یا به عبارت دیگر کاپی آن به شمار می رود. گرچه تناقضات بسیاری در کلام الله را در هر سه کتاب می توان مشاهده نمود.

در تورات که یک دین آسمانی است در مورد حق و حقوق زنان می خوانیم که: «زنان باید در سکوت و کمال فروتنی تعلیم بگیرند. من به زنی اجازه نمی دهم که تعلیم دهد و یا بر مردان حکومت کند. زنان باید ساکت باشند. زیرا اول آدم آفریده شده و بعد حوا و آدم نبود که فریب خورد بلکه زن فریب خورد و قانون الهی را شکست. اما اگر زنان با فروتنی در ایمان و محبت و پاکی جد و جهد کنند، با آوردن فرزندان به این دنیا، نجات خواهند یافت.»^{۱۰}

(از این آیت تورات به خوبی برمی آید که چرا مذهب یون و پیغمبران مذکر سعی نمودند که بگویند که مرد، زن را نه از جای دیگر که از قبرغه چپ زائیده است، چرا گناه خوردن میوه درخت را به گردن زن انداخته اند، تا همیشه خود را گناه کار بدانند، فروتن باشد و هیچگاه هم قصد حکومت کردن بر مرد را نداشته باشد. نباید کاری بکند که مرد را زیر دست داشته باشد.)

محققین و پژوهشگران ضمن دریافت خویش متوجه می شوند که پاپ های توراتی همه معتقد اند که این زن است که آدم را به گناه آلوده نموده است. مثلاً: «بد نیست ببینیم که ترتولین (مرد کلیسای ۴۲۰-۳۴۷ که لقب قدیس هم داشت.) در این مورد چه می اندیشیده است: «زن! تو دروازه شیطان هستی. تو آنرا که شیطان یارای آنرا نداشت که از روبرو بر وی حمله ور گردد، متقاعد گرداندی. به

سبب تو بود که پسر خدا ناگزیر به مردن شد. تو باید پیوسته جامهٔ سوگ و ژنده به تن داشته باشی» تر تولین همچنین زن را معبد بنا شده بر فراز فاضلاب میخواند.^{۱۱}

محقق نمی‌تواند همه آنچه را که است بازگو نماید و یا یادداشت دهد. پس بازهم چه باید کرد؟ لازم است که منابع را برای اثبات قول خویش نشان دهد تا ناباوران پس از مراجعه بر آن منابع به باور آیند. مثلاً آیه‌های که ستم بر زن را در دین یهود و نصاری حلال می‌شمارد، برای ناباوران بهترین منبع قناعت همانا تورات است. و کتب عیسویان توراتی. این بهترین راه است بر اصل بیان و هدف. زیرا مثلاً محقق خواسته که ریشهٔ ظلم و ستم را در اسلام پیدا نماید لازم نیست که بسیار مشرح تحقیق در زمینه ریشه‌یابی احکام قرآن در ادیان مشابه آن نماید، که این خود بحث دیگری می‌شود. بهتر است پس ذکر چند نمونه و یادآوری منبع به اصل تحقیق خویش بپردازد.

افسانه زایش زن از مرد، با تمام غیرعقلانی بودن و ننگ آلودگیش براین هدف بوده که زن را به بهایی هر بی‌ننگی و چرندیات خنده آوری که است باید مردان و به ویژه بیضه داران دین تابع خویش قلمداد کنند و بخاطریکه این تابعیت را مهر همیشگی زده باشند حرف‌ها و مقاصد خویش را به گردن اراده خدا انداخته اند.

محقق از بررسی‌های اولیه خود دریافت که: «تیوری توطئه گرانه ی خلقت زن و مرد بسیار قدیمی است و ریشه در عهد عتیق و تورات و حتی قبل از آن، در اساطیر جوامع پیشین و اولیه مانند سومر دارد.

به باور محقق ترک (مریچ دد اوغلی)، قرآن هم این داستان را رد نمی‌کند، بلکه از طریق آیه اول سوره ی النسا که: «ای مردم... همو که شما را از یک تن یگانه آفرید و همسر او (شما) را پدید آورد و...» حتی آنرا تأیید هم می‌کند. به نظر یک محقق دیگر ترک، پروفیسور (آریف تکی) آیه ۱۸۹ از سوره ی الاعراف، مبنی بر اینکه: «او کسی است که شما (مردان) را از تنی یگانه (آدم) آفرید و همسرش را از او (مردان) پدید آورد...» و آیه ی ۲۱ از سورهٔ الروم، مبنی بر اینکه: «و از جمله آیات او اینست که برای شما (مردان) از نوع خودتان همسرانی آفرید که با آنان آرام گیرید...» بر داستان تورات در مورد خلقت زنان از مردان تأکید می‌کنند به نظر

وی، این آیات در ضمن با داستان‌های دینی باقی مانده از دوره ی سومر، دین یهود و مسیحیت در مورد علت خلقت زنان همخوانی دارند و ریشه‌هایش به دوره های پیش از زایش یکتا پرستی می‌رسد. به نظر دد اوغلو آن دسته از آیات قرآنی، که به صحت محتوای کتاب تورات صحه می‌گذارد، نیز، ناظر بر این ادعا هستند، شاید حدیث‌های نبوی زیر نیز در این راستا باشند: «در مورد زنان به خیر رفتار کنید. آنان از دنده ی کج خلق شده اند. اگر بخواهی دنده را راست کنی می‌شکنی» یا

«زن از دنده‌ای خلق شده که به هیچ وجه راستی پذیر نیست» یا «زن از دنده‌ای خلق شده اگر بخواهی دنده را راست کنی می‌شکنی.»^{۱۲}

پس از آشکار شدن توطئه‌ای پیدایش زن، اکنون چه باید کرد؟ در بخش اول این مقال گفته شد که باید بر بنیادها و اساس‌ها مراجعه نمود. بنیاد اسلام بر قرآن و حدیث استوار است، به ویژه قرآن که انکار و تغییر آن باعث "گناه و کفر" است.

پس چه باید کرد؟ ناگزیر قرآن را باید گشود تا چه آمده باشد اندر باب زنان و حق و حقوق شان و مقام شان. اما پیش از آن احادیث و روایات اسلامی را که انعکاس از قرآن است یا به عبارت دیگر تفسیر و تأویل آیات به شمار می‌آید، باید مورد بررسی قرار گیرد، زیرا قرآن حکم است و حکم در قضاوت پس از دعوی صادر می‌گردد. از این لحاظ نخست باید دعوی اسلام را بر علیه زن ملاحظه نمود.

محقق در نخستین گام ارزیابی‌های خویش از مقام زن در اسلام درمی یابد که زن در اسلام بندهٔ مرد است. مرتضی راوندی به نقل از کتاب آفرینش و تاریخ اثر مقدسی کتاب منتخب التواریخ حاج محمد هاشم خراسانی، از قول محمد پیغامبر اسلام می‌نویسد که: «... این نکاح بندگی است، بنگرید تا فرزند خود را بنده کی می‌گردانید.» این جملات مبین ارزش و مقامی است که تازیان در حدود ۱۴ قرن پیش برای دختران و زنان قایل بودند. ناگفته انگاریم که پیشوای اسلام با اینکه عثمان مردی پیر و عنود و کج خلق بود، بنابه مصلحت دختر خود (رقیه) را به عثمان داد. ولی زندگی زناشویی این دو مقرون به صفا و صمیمیت نبود و ظاهراً رقیه در اثر ضربه تازیانه عثمان جان می‌سپرد. حضرت با سعه صدری که داشت این گناه را نادیده می‌گیرد و دومین دختر خود (ام کلثوم) را به نکاح وی درآورد. در

احادیث آمده است که حضرت رسول گفت: اگر دختر سومی داشتم، او را هم به همسری عثمان درمی‌آوردم.^{۱۳}

در همین باره امام محمد غزالی در کتاب کیمیا سعادت می‌نویسد: «...آخرین خبری که به وقت وفات رسول شنیدند این بود که در زیر زبان می‌گفت: ... والله الله در حدیث زنان که ایشان اسیرانند در دست شما.»^{۱۴}

(بنابر این روایت پیغمبر اسلام زن را بندهٔ مرد می‌داند، و مرد آزاد است. دوم چون پیغمبر ارزش به زن قایل نبوده، قتل حتی دخترش هم برایش ارزش نداشته است، سوم پیغمبر وقتی می‌گوید اگر دختر سومی می‌داشتم هم به او می‌دادم، معلوم است که رضایت زن در امر ازدواج شرط نیست، او را مانند حیوان به هرکی [ولی مرد او] خواهد به جهت منافع خویش می‌تواند قربانی کند.)

و پیغامبر اسلام در حج الوداع نیز تأکید بر برده بودن زن نموده است. در تاریخ یعقوبی نوشته شده است که: «... پس پیغمبر گفت اوصیکم بالنساء خیرا فانما عوارث عندکم لایملکن لا نفسهن شیئا و... یعنی شما را به نیکی با زنان و صیت می‌نمایم، آنان را به شما سپرده اند و چیزی از امر خویش را بدست ندارند...»^{۱۵}

در همین مورد در کتاب زن در گرداب شریعت نوشته شده است که: «امام غزالی در مورد تبعیت زن از شوهر تا به حد بردگی در کتاب علوم الدین می‌نویسد: نکاح برای زنان نوعی بردگی و اسارت است. زن از آن پس تماماً در اختیار او امر ارباب خود است.»

به نظر محقق ترک الهان آرسل این نظر در زمان خود نیز تازه نبوده است و تکرار حدیثی بود که ابو عمر التکوانی در کتاب خود از عایشه نقل میکند که: «نکاح برای زنان نوع بردگی است. نکاح برای زنان کنیزی است» به نظر وی سخنان پیغمبر اسلام در حج الوداع نیز تأکید بر این نظر است که: «به آنان (زنان) به نیکی امر کنید، زیرا آنان محبوسان (بردگان) شما هستند و صاحب شخصیت خود نیستند (یا فاقد حق اداره ی خویش اند)»^{۱۶}

برعلايه اینکه زن در اسلام برده و کنیز مرد به شمار می‌آید او را شیطان و بدتر از شیطان نیز خوانده اند.

اکنون محقق در پی دریافت احادیث که زن را شیطان می‌شمارد، می‌رود، و می‌خواند که: «منابع مختلف اسلامی در مورد وسوسه شیطانی زنان و اینکه زنان نقش شیطانی بازی می‌کنند و بهمین علت گناه اغفال مردان را به گردن دارند، هم نظرند. در این زمینه آیات قرآنی و احادیث نبوی نیز است، نقل می‌شوند که از آن جمله اند: «فلما رء اقمیصه قد من دبر قال انه من کید کن ان کیدکن عیظم» یعنی... گفت این از مکر شما [زنان] است که مکر تان بزرگ است. و احادیث از پیغمبر است که می‌گوید:

- محکم ترین سلاح شیطان زنان اند
- زنان دام شیطانند
- جوانی شعبه‌ای از دیوانگی است و زنان دام شیطانند.
- اگر زنان نبود خدا آن چنان که شایسته ی پرستش اوست پرستیده می‌شد. (اگر زنان نمی‌بود مرد از کجا پیدا می‌شدی که خدا را پرستش کند)
- اگر زن نبود مرد به بهشت می‌رفت. (اگر زن نمی‌بود مرد از کجا پیدا می‌شد که به بهشت رود).
- از هیچ فتنه‌ای که خطرناک‌تر از زن و شراب باشد بر امت خویش بیم ندارم. (شراب درست، اما زن مادر است، خواهر است، و همسر است و سرانجام انسانی مثل مردها، چه جای بیم دارد.)
- پس از من برای مردان فتنه‌ای زیان انگیزتر از زنان نخواهد بود. (در مورد این حدیث خواننده خوب دقت نموده قضاوت نماید).^{۱۷}

محقق که در پی یافتن بنیادهای دینی و مذهبی ستم بر زنان است، در جای دیگری می‌خواند که در اسلام و مذاهب اسلامی: «زن جز ضعیفه‌ای ناقص عقل و انسانی درجه دوم به شمار نیامده، و وظیفه‌ای مهمتر از این نداشته است که خواه بصورت زن عقدی، و خواه در مقام متعه [متعّه: زنی که جهت تمتع زناشویی برای مدت معینی گرفته شود] یا کنیز، وسیله ارضاء غریزه جنسی مرد قرار گیرد.

احادیث و احکام غلاظ و شدادی نیز که درباره واجبات و مستحبات و مکروهات و محرمات مربوط به زنان وضع شده، غالباً این هدف را داشته است که [ضعیفه] بصورتی اطمینان بخش و بی دغدغه، سرمایه [جماع] باقی بماند و پیش از آن اظهار

وجودی نکند. اگر از چند بانوی استثنایی قرآن و عالم اسلام که مذهبیهون [قطیفه برشانه. یا نکتایی والایی ریشدار] وجود آنها را برای گرمی بازار خود لازم داشته صرفنظر شود، در تمام آثار این مکتب برداشتی جز این، در مورد زن و (مقام والای او) نخواهد یافت.

چنین برداشتی در همه روایات و احادیث محدثان اعظم و غیراعظم این مکتب ریا، منعکس بوده است، و از همان زمان پیدایش این مکتب، در [کتب اربعه] بصورت احادیث منقول از رسول اکرم به چشم می خورد:

- در جهنم نگرستم و بیشتر اهل آن را از زنان یافتم.
- مجالست با ارازل و گفت و شنود با زن ها دل را بمیراند.
- اگر زنان نبودند خدا چنانکه شایسته پرستش اوست، پرستیده می شد.
- زن بصورت شیطان می آید و بصورت شیطان می رود.
- از زنان بد به خدا پناه ببرید و از نیکان شان نیز بپرهیزید.
- بدترین دشمن تو همسر تو است که هم خوابه تو و مایملک تو است.
- زنی که خود را معطر کند تا مردمان بوی عطرش را بشنوند آن زن زناکار است (شنیدن: به معنی درک کردن بوی چیزی را هم گویند).
- زن از دنده ای خلق شده که راستی پذیر نیست، پس اگر با کجی او بسازی ساخته ای، و اگر خواهی به راستیش باز آوری او را می شکنی، و چاره اش طلاق است.^{۱۸}

بخش دوم

محقق برای برای اثبات احکام و احادیث باز هم به پرسش چه باید کرد؟ روبرو می‌شود، باید به سراغ روایات ائمه رفت تا شرح مستند این احادیث در گفتارها را دریافت. پس او گفتار ائمه را در کتب که نه از سوی یهود، نه از سوی نصارا و نه از سوی کمونیست و کافر نوشته شده بلکه از سوی خود پیشوایان اسلام تحریر یافته و قرن‌ها هم است که کسی به رد و یا قلب آن نپرداخته، مراجعه می‌کند به کتب: اصول کافی، کتاب العشره باب من تکره مجالسته و مرافته. در مجمع المعارف و مخزن العوارف، عین نهم در عقب زناکاران و لاطیان، در حلیه المتقین، باب چهارم فصل ششم، باب ششم فصل دوم، باب سیزدهم فصل سیزدهم، باب خاتمه و در جامع عباسی باب یازدهم، مخصوصات ابکار، و مفاتیح الجان، باب سوم ریا، فصل اول نوشته شده است:

- «یکی از اصحاب، از احمد بن محمد و او از موسی بن القاسم روایت کند که شنیدم محاربی از حضرت جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کرد که آنحضرت از پدرانش و آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند که فرموده بود: سه دسته اند که هم نشینی با آنها دل مرد را بمیراند: نشستن با اغنیاء، مجالست با ارازل و فرومایگان، و گفت: در حدیث معتبر از حضرت محمد باقر (ع) منقول است که رسول الله (ص) فرمود بال و پر زنان را کوتاه کنید به ترک لباس تا از خانه بیرون نروند و هر که راضی باشد به زینت و بیرون رفتن زنش از خانه، پس او دیوث است و بنا می‌شود برای او هر قدمی که بر دارد خانه‌ای در جهنم. و فرمود که هر که اطاعت زنش کند خدا او را به جهنم اندازد.»

پرسیدند: غرض از اطاعت چیست؟

«فرمود مثلاً اذن می‌طلبد که به حمام یا عروسی رود، و مرد قبول کند.»

از این حدیث برمی‌آید که انکای طالبان به مثابه متکاملترین شکل مجاهدین اسلامی و طرفداران پروپا قرص شریعت غرای محمدی همین روایت بوده که حمام‌ها را به روی زنان بستند و رفتن به حمام و بیرون برآمدن زنان را منع نموده بودند. بر علاوه

این به نسبت این حدیث چند انسان غیر مسلمان دیوث خطاب گردیده است، زیرا امروز نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان همه زنان کار می‌کنند، آرایش که ویژه انسانیت است به عمل می‌آورند و حمام می‌روند. آیا شوهران همه این زنان به گفته... است؟.

اما جالب اینست که وقتی حرفهای ضد بشری خود شان، برای شان آورده شود خجالت می‌کشند و همراه با کشیدن خجالت شمشیر هم بیرون می‌کشند و کافر و ملحد گفته می‌کشند تا اراجیف شان پنهان و ناگفته بماند و ناپیدا مورد قبول قرار گیرد.

- «و نیز حضرت رسول خدا (ص) فرمودند که پدر باید دختر خود را سوره نور یاد بدهد و سوره یوسف یاد ندهد، و او را در بالا خانه‌ها جا ندهد».

درباره سوره نور در همین مقال بحثی مفصلی خواهیم داشت. طالبان بمثابة مسلمانان واقعی و آگاه از دین به همین خاطر بود که شیشه‌های بلند منزل‌ها را گفته بودند سیاه رنگ کنند که زنان نتوانند بیرون را ببینند.

- «و نیز حضرت رسول اکرم (ص) فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا به طمع نیفتند در امر کردن شما به بدی، و از بدان ایشان بپرید و از نیکان شان نیز بر حذر باشید.»

- «و نیز از آن حضرت (ص) منقول است که هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه بیرون آید لعنت الهی بر او باشد تا به خانه باز گردد، ملائکه و همه جنیان نیز به او لعنت فرستند.»

در تاریخ یعقوبی نوشته شده است که: «حضرت محمد چنان خوشبو می‌کرد که عطر عبایش را از جای سرش رنگ می‌کرد و برق مشک از فرقش دیده می‌شد و پیش از آنکه خودش دیده شود بوی خوشی که داشت آمدنش از دور شناخته می‌شد، و می‌گفت: اَطِيبُ الطَّيِّبِ الْمَسْكِ یعنی از هر عطری خوشبوتر مشک است و هرگاه از خانه اش بیرون رود شانه می‌زد و سرش را درست می‌کرد و موی خود را مرتب می‌نمود و می‌گفت: ان الله يحب من عبده ان يكون له حسن الهيئة، همانا الله ازبنده اش دوست می‌دارد که خود را آراسته کند.^{۱۹}

اما زنان که باید خوش‌بو باشند و آراسته، در صورت این خوشبویی و آراستگی موجب لعنت الله می‌گردد. چون زن در نزد الله مسلمانان بنده او به شمار نمی‌آید. زیرا الله از بنده اش دوست می‌دارد که خود را آراسته دارد، نه از زن.

- و نیز از آن حضرت (ص) منقول است که چون اراده جنگ می‌کردند با زنان خود مشورت می‌نمودند تا آنچه ایشان گویند خلاف آن عمل نمایند.
- «و آن حضرت (ص) نهی فرمودند از آنکه زن جز برای شوهر خود زینت کند، و اگر بکند بر خدا لازم است تا او را در آتش جهنم بسوزاند > و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و محارم خود زیاده از پنج کلمه ضروری بگوید. و نهی فرمود از آنکه زنان زین سوار شوند. و نهی فرمود از آنکه کسی زنان خود را به حمام فرستد.»

همه این احادیث را مگر طالبان به مثابه کامل‌ترین گروه مجاهدین اسلامی مراعات نمی‌کردند؟ پس چرا آنها را محکوم می‌کردند و می‌کنند و این‌ها را نه؟

- «از حضرت امام محمد باقر (ع) و حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که حق تعالی برای زنان غیرت جاز نداشت است و فقط از برای مردان غیرت قرار داده است، زیرا که از برای مردان چهار زن و از برای زن به غیر از یک شوهر حلال نکرده است و اگر شوهر دیگر طلب کند نزد الله زنا کار است، و غیرت و رشک نمی‌برند مگر زنان بد»

از این روایت چنین استنباط می‌شود که اگر زنان می‌خواهند بد نباشند و خوب باشند باید شوهران خود را تشویق کنند که چند زن بگیرد.

- «به روایت معتبر از حضرت صادق (ع) منقول است که از علامات بدی که در آخرالزمان ظاهر شود آن است که زنان سوار بر زین شوند. و فرمود که زین مرکب ملعونی است برای زنان.»

گویند گروهی از اسلام‌یست‌ها در یکی از شهرهای افغانستان زنی را که بر مرکب نشسته بود دوصد تازیانه زد و شوهرش را مجبور ساختند که دم مرکب را دو ساعت در دهن داشته باشد. اما خوبست که امام صادق امروز زنده نبود ورنه همه فابریکه‌های بایسکل سازی را هم آتش می‌زد.

- در احادیث معتبر وارد شده است که «وظیفه مرد در برابر زنش این است که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و یکروز در میان روغن برای مالیدن به او بدهد، و هر سه روز یک مرتبه گوشت برای او بیاورد، و رنگ مانند حنا و وسمه هر ششماه یکبار به او بدهد، و در هر سال چهار جامه اش بدهد دو تا از برای تابستان و دو تا از برای زمستان»

از دیگرانش اگر صرف نظر شود، فقط این تعیین نگردید که هر سه روز بعد گوشت گوسفند آرد یا از گاو و یا شتر.

- «اگر جامه‌ای مثلاً به بول نجس شده باشد و خواهند که آنرا به قلیل طهارت دهند، پس اگر به بول شیر خواره نجس شده باشد با ریختن آب بر آن طاهر می‌شود و احتیاج به فشردن نیست، اما به شرط آنکه طفل پسر باشد نه دختر»^{۲۰}

این دیگر انتهای زن ستیزی و دشمنی با زن را نشان می‌دهد، البته این ستیزش با زن به خاطر رد زن نیست بلکه به خاطری اسیر ساختن او و تابعیت او از مرد است تا مرد هرگونه که بخواهد با اسیر خویش رفتار نماید. ورنه هر کدام این آقایون به ده هاو صدها زن داشتند و می‌گفتند که: «خوشم نمی‌آید که دنیا و جهان و آنچه را در آن است داشته باشم، اما یک شب بی زن بخوابم»^{۲۱}

بهرحال بحث زنجاری و سکس در اسلام مسأله جداگانه و از حوصله این مقال بیرون است، زیرا کمترین دین و یا حتی میتوان گفت که در هیچ دین سکس به این بی‌پردگی مطرح نشده است. اما در اسلام مطرح شده است و بسیار برهنه هم مطرح است.

پس از احادیث یک محقق موظف است که پیش از پرداختن به قرآن به مثابه احکام نهایی، از علمای دین هم روایات باید داشته باشد تا ببیند که آنها چه دُرفشانی‌هایی نموده اند. پس چه باید کرد؟ باید به سراغ این فقها رفت.

امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت زیر عنوان «حق شوی بر زن» می‌نویسد: «حق مرد عظیم تر است بر زن، که وی به حقیقت بندهء مرد است؛

در خبر آمده است که اگر سجود جز خدای را روا بودی زنان را سجود فرمودندی برای مردان»

حق مرد بر زن آنست که: در خانه بنشیند، و بی‌دستور وی بیرون نشود، و به در و بام نشود، و با همسایگان مخالطت و حدطت بسیار نکند، و بی‌ضرورت در نزدیک ایشان نشود، و از شوی خویش جز نکویی نگوید، و استاخی که میان ایشان باشد در معاشرت و صحبت حکایت نکنند، و بر همه کار بر مراد و شادی وی حریص باشد. و در مال وی خیانت نکند و شفقت نگاه دارد، و چون دوست شوی وی در بکوبد چنان جواب گوید که وی را نشناسد. و روی از جمله آشنایان شوی خویش پوشیده دارد تا وی را باز ندانند، و با شوی بدان چه بود قناعت کند و زیادتى طلب نکند، و حق وی را از حق خویشاوندان مقدم دارد، و همیشه خویشتن پاکیزه دارد. چنانکه صحبت و معاشرت را بشاید، و هر خدمتی که به دستی خویش بتواند کرد بکند، و با شوی به جمال خویش فخر نکند، و بر نیکویی که از وی دیده باشد ناسپاسی نکند، و نگوید که من از تو چه دیده‌ام؟ و هر چه زمانی بی سببی طلب خرید و فروخت نکند و طلاق نخواهد، که رسول (ص) می‌گوید: در دوزخ نگریستم بیشتر زنان را دیدم، گفتم چرا چنین است، گفتند زیرا که لعنت بسیار کنند و از شوی خویش ناسپاسی و گله کنند.»^{۲۲}

در بحث دیگری زیر عنوان «در آداب زندگانی کردن با زنان از اول نکاح تا به آخر» می‌نویسد: «... در خبر است که زنان را از ضعف و عورت آفریده اند. داوری ضعف ایشان خاموشی بودنست، و داوری عورت ایشان خانه بر ایشان زندان کردن است» و در جای دیگر می‌گوید «الرجال قوامون على النساء» باید که مرد بر زن مستولی باشد رسول (ص) گفت «تعس عبد الزوجه» نگون‌سار است کسی که بنده زن باشد. چه زن باید که بنده مرد بود.»^{۲۳}

بهر حال این حرف‌ها و احادیث را محقق توانسته در پیش از بیان امام غزالی یاد داشت نماید. اما چیزیکه بسیار مشمئزکننده و تهوع آور است روایت همین امام محمد غزالی است در کتاب نصیحت‌الملوک در صفحات ۲۷۰-۲۷۳ و ۲۷۵ که می‌نویسد: و نیز بدان که جملگی خوی زنان بر ده گونه است و خوی هر یک به صفت چیزی از حیوانات مانند است: یک: چون خوک، دوم: چون کپی «میمون»،

سه: چون سگ، چهارم: چون مار، پنجم: چون استر «قاطر»، ششم: چون کژدم، هفتم: چون موش، هشتم: چون کبوتر، نهم: چون روباه، دهم: چون گوسفند. و زنی که خوی گوسفند دارد مبارک بود، همچون گوسفند که اندر همه چیزهای وی منفعت یابی، زن نیک هم چنین با منفعت بود...»^{۲۴}

در تشخیص مبارک بودن زنی که خوی گوسفند دارد که همه چیزی آن منفعت دار است؛ این معنی نهفته است که صفت گوسفند معلوم است و گوسفندی بودن یکی از ضرب المثل‌های معروف است. زنی که خوی گوسفندی داشته باشد به این معنی است که مرد می‌تواند اگر بخواهد زن را چون گوسفند قربانی نماید، خواهد بفروشد، خواهد بخشش بدهد، و خواهد آنگونه که می‌خواهد از هر عضو و جایش لذت ببرد. این تشخیص و تعین، تشخیص و تعین امام غزالی نیست، این تشخیص و تعین از آیات قرآن و تفاسیری که از آن به عمل آمده است، باز تاب یافته است. البته نه با ذکر کلمه گوسفند. ولی بدتر از آن یعنی برده، بنده، کنیز. مثلاً در قرآن بنابر تفسیر که از آن به عمل آمده، زن حتی از حق دفاع از حقوق زنانگی شان محروم شده اند. مثلاً در آیه ۲۲۳ سوره بقره که می‌گوید: «نساءکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم.» یعنی: زنان شما (در حکم) کشتزار شما هستند، پس هرگونه که خواستید به کشتزار خویش درآید.»^{۲۵}

مرحوم علی دشتی که خود یکی از اسلام‌شناسان روزگار خویش به شمار می‌آید (و سال‌ها خود از طلاب مدارس دینی نجف و کربلا بوده و آشنایی بسیار عمیق به علوم اسلامی داشته) به نقل از تفسیر جلالین در رابط به این آیه می‌نویسد: «جلالین در تفسیر جمله انی شئتم بهر سوی مزرعه می‌نویسد:

«مَنْ قِیام و قُعُود و اضطجاع و اقبال و ادبار» یعنی نشسته، ایستاده، خوابیده از پیش (قبیل) و از پس (دُبُر).

پس از آن می‌نویسد که این آیه در رد عقیده جهودان نازل شده است که می‌گفتند اگر از پشت به پیش زن روی آورند بچه او چپ خواهد شد.

سیوطی معتقد است که آیه ۲۲۳ صریحاً می‌فرماید: نزد زنان خود از آن سوئی روی آورید که خداوند امر فرموده است. بنابر اعتراض عمر و جمعی از صحابه

نسخ شده است، زیرا اهل کتاب پهلوی زنان خود می‌خوابیدند و طبعاً انصار که اهل مدینه بودند این روش را که با حجب و مستوری‌تر بود، پذیرفته بودند. اما مهاجران بنا به عادت قریش و اهل مکه زن را به انواع مختلفه دستمالی کرده و از هر طرف او را می‌غلطانیدند و لذتی می‌بردند از این که آنها را بر پشت بیفکنند و دمر بیندازند (دمر: کسی که روی سینه و شکم دراز کشیده باشد) و یا با پس و پیش او، هر دوسر و کار داشته باشند.

یکی از مهاجران زنی از انصار را برده بود و می‌خواست با وی چنان کند، زن تن در نداد و گفت: ما به یک پهلوی می‌خوابیم. خبر به حضرت رسول رسید و بدین جهت این آیه نازل شد که «زن مال مرد است و هرگونه دلخواه اوست می‌تواند با او برآید».

احمد بن حنبل و ترمذی از ابن عباس نقل می‌کنند که که عمر با مدادی نزد پیغمبر آمد و گفت: یا رسول الله هلکت. ای پیغمبر خدا از دستم رفت. پیغمبر فرمود: ما اهلکت یا عمر؟ عرض کرد: حولت رحلی اللیلة فلم یرد علیه شیئاً: یعنی کاری خواستم انجام دهم و نشد. آن وقت این آیه نازل شد و معنی انی شئتم این است «مقبلات، مدبرات و مستلقیات. یعنی: به پشت خوابیده، از جلو از عقب طاق باز و دمر»^{۲۶}

محققی که می‌خواهد بنیادهای ستم بر زنان را برتابد درمی‌یابد که در آیه دیگر از قرآن، زن ارزش انسانی خود را از دست می‌دهد و صاحب هیچگونه اراده نیست. چنانکه امام غزالی فرمود: مانند گوسفند است. همچنانکه اگر کسی قوت خرید گوسفند را داشته باشد می‌تواند هر چقدر که بخواهد بخرد ممانعت نیست به شرط که طویله کلان داشته باشد و علف تهیه نموده بتواند. زنان هم در همین ردیف قرار داده شده اند، اگر کسی درباره‌ی ایشان عدالت بتواند مانع وجود ندارد هر چقدر می‌خواهد بگیرد چنانکه در قرآن آمده است: «از زنان هرچه خوش دارید، دوتا دوتا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا بگیرید»^{۲۷}

در این رابط یک محقق باید قناعت آن‌ده از پژوهش‌گران را فراهم نماید که صرف به خاطر عقیده‌ی وارثی، بدون ملاحظات تاریخ و انمود می‌دارند که تعدد زوجات در اسلام بنابر مصلحت‌های سیاسی و یا اهداف تاکتیکی بوده، و به ویژه ازدواج‌های

پیغمبر اسلام را از این نوع می‌شمارند که همه این‌ها از نظرات محمدحسین هیکل پیروی می‌کنند. گویا که کتاب (حیات محمد) او را مطالعه فرموده باشند یا شاید شنیده باشند.

برای قناعت ایشان بازهم، چه باید کرد؟ باید به تاریخ مراجعه نمود تا نشان داده شود که شخص پیغمبر مانند بسیاری از انسان‌های دیگر خواهان بدست آوردن نعمت‌های بسیار ارزان و خوب بود. مثلاً نمی‌توانست جلو خواست‌های نفسانی خویش را بگیرد. چنانچه که از قول ام‌المومنین حضرت عایشه همسر محمد پیغمبر اسلام، در تاریخ الرسل و الملوک محمد بن جریر طبری نوشته شده است که: «در جنگ بنی المصطلق از آنها بسیار کشته شد. از جمله علی بن ابی طالب مالک و پسر وی را بکشت و پیمبر از آنها اسیران بسیار گرفت و میان مسلمانان تقسیم کرد و جویریہ دختر حارث بن ضرار از جمله آنها بود.

عایشه گوید: «وقتی پیمبر اسیران بنی المصطلق را تقسیم می‌نمود جویریہ دختر حارث جزو سهم بن قیس یا پسر عموی وی شد، و دختر نمکین و شیرین حرکات بود و هر کس او را می‌دید مجذوب می‌شد، او با صاحب خود قرار مکاتبه نهاد و خواستار آن شد که مالی بدهد و آزاد شود، و پیش پیغمبر آمد تا در کار پرداخت مال از او کمک بخواهد.»

عایشه گوید: چون وی را بر در اطاق خود دیدم از او بیزار شدم که دانستم پیمبر دلپسته‌ء او می‌شود و چون به نزد پیمبر آمد گفت: «ای پیمبر خدای، من جویریہ دختر حارث بن ابی ضرار سالار قوم هستم و به بلیه‌ای افتاده‌ام که دانی و در سهم ثابت بن قیس شماس یا پسر پسر عموی وی افتاده‌ام و قرار مکاتبه نهادم و آمده‌ام که در پرداخت مال مکاتبه با من کمک کنی؟»

پیغمبر گفت: می‌خواهی که کاری بهتر از این کنم؟

گفت: ای پیغمبر خدا بهتر از این چیست؟

گفت: مال مکاتبه را بدهم و ترا زن خویش کنم؟

جویریہ گفت: آری.

پیغمبر گفت: چنین کردم»^{۲۸}

ملاحظه می‌گردد که محمد هم مانند دیگران مجذوب زیبایی گردید. و حتی قصه عاشق شدن پیغمبر بر زینب، زن پسر خوانده اش زید بن حارث در قرآن آمده است. که با مداخله الله و تعالی و نزول فرمان یعنی آیه ۳۷ سوره احزاب این رسوایی عشقی پایان می‌پذیرد. ترجمه فارسی آیه چنین است: «و چنین بود که به کسی که هم خداوند و هم خود تو در حق او نیکی کرده بودید، گفתי که همسرت را نزد خویش نگهدار و از خداوند پروا کن و چیزی را در دل پنهان می‌داشتی که خداوند آشکار کننده آن بود، و از مردم بیم داشتی، حال آنکه خداوند سزاوارتر است به اینکه از او بیم داشته باشی. آنگاه چون زید از او حاجت خویش بر آورد، او را به همسری تو درآوردیم، تا برای مومنان در مورد همسران پسر خواندگانشان - به ویژه آنگاه که از اینان حاجت خویش را برآورده باشند - محظوری نباشد؛ و امر الهی انجام یافتنی است.»^{۲۹}

تفسیر این آیه را محقق برای توضیح ادعای خویش در بیان علی دشتی می‌یابد که می‌نویسد: «آیه خیلی روشن است و نیازی به تفسیر ندارد. پیغمبر از زینب خوشش می‌آید ولی وقتی زید به حضورش رسیده اجازه می‌خواهد او را طلاق دهد به وی می‌فرماید طلاقش مده و برای خود نگاهدار.

با این بیان روی خواهش درونی پا گذاشته به زید پند می‌دهد که زن خود را نگاه دارد. اما خداوند به او می‌گوید تو از ترس زبان بدگویان میل باطنی خود را که طلاق زینب باشد ظاهر نساختی در صورتی که تو فقط باید از خدا بترسی. چون زید حاجت خود را انجام داد، او را به زنی تو می‌دهم. (وای به حال زن بیچاره، حاجت سر حاجت است که باید بر آورده سازد.) تا بر مومنان قید و بندی در ازدواج با پسر خوانده شان نباشد.»^{۳۰}

در تفسیر کمبریج در رابط به عشق محمد نسبت به زینب آمده است که: «روزی رسول (ص) به خانه زینب آمد و زید را می‌جسته. زینب را دید ایستاده در سماچه (ساما کچه، سماچه یعنی پستان بند، سینه بند. احتمالاً زینب عریان و تنها سینه بند به سینه داشته است) داروی بوی خوش می‌کوفت. خوشش آمد و در دلش افتاد اگر او زن او بودی. چون زینب رسول را بدید دست به روی نهاد. [پیغمبر]

گفت لبساقه و حسناً [یعنیهم شرینی و هم زیبایی]. ای زینب سبحان الله مقلب القلوب.

این واقعیت آشکار می‌سازد که ازدواج‌ها نه مصلحتی و سیاسی بلکه بیشتر ناشی از علاقمندی به لذت بوده است. تأیید این حقیقت را محقق در (روش پیامبر در انتخاب همسر) دریابد. چنانکه در کتاب طب المومنین رهنمودهای چهارده معصوم تألیف محمدابراهیم آوازه «رضوی» که در سال ۱۳۸۲ در تهران اسلامی چاپ و نوشته شده است درمی‌یابد که نوشته شده است: «از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: « پیغمبر (ص) وقتی می‌خواست زن بگیرد، یکی را می‌فرستاد او را ببیند و می‌فرمود: گردنش را بوی کن که خوشبو باشد، بویش خوب و طیب است و نیز اگر غوزک پایش پرگوش باشد، فرجش هم پرگوش خواهد بود.»^{۳۱}

اما این حق که زن ارباب آینده خود را از لحاظ‌های ویژه معلوم بدارد، برایش داده نشده است، و اگر در این مورد زبان بشوراند فتوای بی‌حیالی بر او صادر می‌شود. زیرا اعتراض بر امر مسلط، مستلزم تسلیط است، و زن بنابر حکم آسمانی فاقد نیروی تسلیط باز نگهداشته شده است و در تسلط مرد گیر افتاده است. احادیث و روایات دینی همه این نابهنجاری‌ها را چنانکه از بحر قطره‌ی بیان گردید، صراحت می‌دهد. اما برای اینکه نتیجه تحقیق یک محقق مورد قبول واقع گردد، باید بگفته پژوهشگر عزیز کشور ما که: «هر آنچه را ما بنام حدیث می‌شناسیم نخست اینکه باید در یکی از کتب حدیث آمده باشد، دوم اینکه از نظر سند و متن صحیح و معتبر باشد و سوم اینکه تعارضی با قرآن نداشته باشد.»^{۳۲}

آنچه در کتب حدیث آمده بود گفته شد، اکنون چه باید کرد؟ باید اکنون عدم تعارض با قرآن را برملا ساخت. مثلاً تسلط مرد بر زن را همانگونه که احادیث و روایات فقه و امامان و اصحاب دین و سایر قبیله سالاران مذاهب ادیان توحیدی پیروان کتب اربعه، در مانیفست ایشان پیدا نمود. آیه ۳۴ سوره نساء مبین این واقعیت تلخ است یعنی حکم مطلقه‌ی تسلط مرد بر زن. چنانکه نوشته است: «الرجال قومون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض». یعنی مردان باید بر زنان مسلط باشد چرا که الله بعضی از انسان‌ها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است. هرگونه تعریف و یا تفسیر دیگر از این آیت نمی‌تواند موجه باشد. زیرا از

قرون متمادی تا به امروز شخصیت‌های مانند محمد بن جریر طبری که تفسیر بزرگ را به عمل آورده و یا امام محمد غزالی و صدها مفسر دیگر که زبان عربی مادری داشتند و به علم قرآن سرآمد روزگار بوده اند، و در تراجم مختلفه مترجمین قرآن به همین گونه که در بالا ذکر گردیده نوشته شده است. و این امر بیان مطلق تسلط مرد بر زن را در دین اسلام نشان می‌دهد. که همه احادیث و روایات بر همین ستون استوار شده است.

برعلاوه چنانکه گفته شد ک دربارهٔ سوره نور صحبت خواهد شد و رسول الله هم سفارش نمود که به دختران تان سوره نور بیاموزانید و سوره یوسف را نی. اکنون باید دید که چه چیز در سوره نور جالب است.

در سوره نور مسأله حجاب مطرح است. حجاب اسلامی نکته‌ی که یکی از دست‌آورد بزرگ و بنیادی انقلاب اسلامی در ایران و پیروزی مجاهدین را در افغانستان تشکیل می‌دهد. یادآوری این نکته را یک محقق که می‌خواهد بنیاد ستم بر زنان را از سوی اسلام‌یست‌ها بر ملا بسازد، نباید ناگفته بگذارد همین که آخندها در ایران و ملاها و چلی‌ها در افغانستان وقتی قدرت را غضب کردند اولین کاری که کردند زنان را در جوال بنام حجاب اسلامی انداختند. حتی بدون تردید فقط همین امر گویا که استراتژی انقلاب اسلامی و جهاد مجاهدین را تشکیل می‌داده است و واقعیت هم چنین بود، دگر همه چیز به روال سابق گذاشته شد. فقط هدف انقلاب اسلامی علیه زنان بود و بس. و این امر مسلماً ناشی از تطبیق آیه ۳۱ از سوره نور است که البته طالبان به مثابه نیروی اجرایی متعهد به شریعت غرای محمدی چهارگامی حتی از امر قرآن هم به جلو تاختند. در این آیه گفته شده است که ترجمه فارسی آن چنین است: «به زنان مؤمن بگو دیدگان شانرا فرو گذارند (یعنی فقط پیش پای خود را ببینند) و ناموسشان را محفوظ بدارند (منظور از ناموس چنانکه طبری ترجمه نموده عبارت از فرج می‌باشد، که در عربی آن در خود آیت هم «فروجهم» ذکر شده. ملاحظات تاریخ نشان می‌دهد که جز حوا که در جنت برهنه بوده آنهم در هنگام که بگفته خود این جنابان دیدگانش کور بوده، دگر حتی در دوره بربریت تاریخ هم زنان ناموس شان را پوشیده نگه داشته است، اگر منظور از عرضه کردن باشد، چرا متقاضیان منع نشده است، عرضه در اثر تقاضا صورت می‌پذیرد. وقتی تقاضا نباشد عرضه نیست. اما برای متقاضیان گرچه

یک آیه بالا یعنی در آیه ۳۰ منع به عمل آمده اما اگر اشتباهی مردان تحریک گردد، و دروازه‌های حلال دیگر گشوده است. بدین معنی که حتی زنانی که ناموس کسی دیگری است و به کسی دیگری تعلق دارد براساس عشق رضایت و توافق دوجانبه ازدواج کرده اند، به متقاضی مومن روا است. در این مورد از ابوسعید الهودی نقل شده است که: «محمد در جنگ حنین یک گروه از اصحابش را به نقطه [اوتاس] فرستاد. آنان بر ساکنان اوتاس پیروز شدند و زنان شان را برای ما آوردند. در آن موقع اشتباهی ما (مومنین - مجاهدین) برای زنان شدیداً تحریک شده بود. محمد این زنان را بین مسلمانان تقسیم کرد، اما برخی از مسلمان به این عنوان که اینان زنان مشرکین اند (شوهر دارند) از هم‌خوابی با آنان خودداری کردند. در همان موقع این آیه به شرح هم‌بستری با زنان شوهر دار ممنوع است، ولی زنان اسیر جنگی از این دستور مستثنی هستند، نازل شد. بدین معنی اگر این نوع زنان صاحب همسر هم باشند قابل هم‌بستری اند. با نزول این آیه اعتراضات و خودداری‌ها به پایان رسید و از آن پس زنان اسیر شوهردار نیز مورد استفاده جنسی مسلمانان قرار گرفتند.»^{۳۳}

متن آیه فوق چنین است. ترجمه فارسی آن: «و همچنین زنان شوهردار، مگر ملک یمین» کنیز» تان، این فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است، و فرارتر از این بر شما حلال گردیده است...»^{۳۴} (ادامه آیه ۳۱) و زینت شان را جز آنچه از آن آشکار است، آشکار نکنند، و روسری‌های شان را بر گریبان‌های شان بیاندازند، و زینت شان را آشکار نکنند مگر به شوهر شان یا پدر شان، یا پدر شوهر شان یا پسران شان یا پسران شوهر شان، یا برادر شان یا پسران برادر شان، یا پسران خواهر شان زنان (همکیش) شان، یا ملک یمین‌های شان، یا غلامان که نیاز مند (به زن) نیستند، یا کودکان که بر نهانی‌های زنان آگاه نیستند. و (بگو که) چنان پای نکوبند تا زینت که پنهان داشته اند، معلوم شود.»^{۳۵}

در مورد این آیه برخی از مفسرین امروز به منظور کاستن از تلخی‌های اوامر باب شکرریزی‌ها را گشوده اند، چنانکه می‌گویند منظور از زینت همان قسمت‌های از وجود زنان است که نباید نامحرم ببینند. مثلاً از زانو به بالا تا زیر گلو. در حالیکه آیه به صراحت اعلام می‌دارد که سرپای زن باید پوشیده باشد. مثلاً هیچ زنی حتی روسپی بی‌حیا هم اگر باشد در برابر پدر یا پدر کلان از زانو به بالای خود را تا به

سینه برهنه نمی‌سازد که اگر منظور آیت این باشد که مگر در نزد پسر و برادر و پدر و غیره. منظور این نیست منظور از زینت: چشم و ابرو دهن تا به ناخن زن است، منظور این است که روی خود را می‌تواند در نزد کسان ذکر شده نپوشاند. یک عالم دین این را می‌داند، رهبران مجاهدین و پیشرفت‌ر آنها طالبان معنی این آیه را می‌دانستند. فقط این ماموران مزد بگیر منفعت‌جو هستند که می‌خواهند بین عقل و دین نوع آشتی برقرار نمایند یا به عبارت دیگر دموکراسی اسلامی به بار بیاورند، چیزیکه ممکن نیست. این کاری است که در طول قرن‌ها بنام عرفان و صوفی‌گری و غیره صورت گرفته اما سرانجام از همان گودالی که برآمده بودند دوباره به همان گودال خود را دفن یافتند، به استثنای چند تایی که فرار را بر قرار ترجیح دادند و عقل و فلسفه و استدلال را تایید نمودند و افتخار تکفیر از سوی مفتیان دین نصیب شان گردید، و چنان ابن سینای بلخی فریاد زدند که:

با یک دو سه نادان که چنین می‌دانند از حمق که دانای جهان آنانند
 خرباش که این جماعت از فرط خری هر گونه خراست کافرش می‌خوانند
ابو علی سینا بلخی

اما برای یک محقق در سوره نور غیرقابل قبول قسمتی از آیه ۳۳ است که بهیچوجه نمی‌تواند انسان عاقل جرأت نماید بیاندیشد که چنین حرفی شامل یک دین باشد. آیه چنین است: «... ولا تکرهوا فیتکم علی البغای ان اردن تحصنالبغوا عرض الحیوة الدنیا و من یکرههن فان الله من بعد اگرههن غفور رحیم» ترجمه این آیه در قرآن که بهاءالدین خرمشاهی ترجمه نموده چنین است: «و کنیزان تان را اگر عزم پاک دامنی دارند، به فحشا وادار مکنید که بهره دنیوی بدست آورید؛ و هر کس ایشان را اجبار کند، بداند که خداوند با توجه به اگرهشان، آمرزگار و مهربان است.» و در قرآن که ابوالقاسم پاینده مترجم تاریخ طبری با مقدمه‌ی بلند آنرا ترجمه نموده با اندکی تفاوت چنین است: «کنیزان تان را به طلب مال دنیا بزنا کاری وادار مکنید و چون وادار شدند خدا [نسبت بایشان] آمرزگار و رحیم است»^{۳۶}

داکتر رضا آیرملو استاد دانشگاه کونتبرگ در رابط به این آیت می‌نویسد: «زنان برده (کنیزان) عموماً به عنوان ابزار کار جنسی شناخته می‌شوند. صاحبان زنان برده

می‌توانند و حق دارند که زنان برده را به اندازه مردان برده مورد بهره‌کشی قرار بدهند: بخرند، بفروشند، اجاره دهند، بکسی ببخشند، یا آزاد سازند و از حق ولایت آنان بهره‌مند شوند. اضافه برآن، صاحبان برده حق دارند از جنسیت زنان برده نیز هرگونه که خواستند بهره ببرند، یا حتی بهره‌مندی جنسی آنان را به دیگران ببخشند. آنان حق دارند که هروقت خواستند با زنان بره رابطه‌ی جنسی برقرار کنند و همخواهی داشته باشند. در این صورت، نه مراسمی لازم است، نه جلب موافقتی و نه حتی پرسشی. البته در قرآن مجبور کردن آن بخش از زنان برده که عزم پاکدامنی دارند به فحشا و خود فروشی ممنوع شده است:

... و کنیزانتان را، اگر عزم پاکدامنی دارند، به فحشا وادار نکنید که بهره‌ی دنیوی بدست آورید، و هرکس ایشان را [برای این کار] اجبار کند، بداند که خداوند با توجه به اکراه‌شان، آمرزگار مهربان است.^{۳۷}

نزد یک محقق روشن است که در طول چند دهه جهاد در افغانستان گروه مجاهدین هزارها تن از دختران و زنان را در پاکستان به عرب‌ها و پاکستانی و دیگر دلالان زن دلالی نموده بفروش رسانده‌اند، و تا به امروز دختران را می‌ربایند و بفروش می‌رسانند. چنانچه که رسانه‌ها از برخی این زن‌ربایی‌ها خبر داده‌اند.

چیزیکه مسلم است اینست که این کار را در ایران افغانستان و پاکستان و یا مثلاً اندونزی و دیگر کشورهای اسلامی، کافران انجام نمی‌دهند، دختران که در دوران جهاد به عرب‌ها و پاکستانی‌ها فروخته می‌شد از سوی کافران فروخته نمی‌شد. از سوی کسانی می‌شد که مدعی تأمین اسلام و مسلمانی در افغانستان بودند، و آنها این امر را مطابق آیه ۳۳ سوره نور گناه هم نمی‌شمردند. زیرا از روال این آیه برمی‌آید که دلالی زنان گناه کبیره نیست و هیچ جزا و لعنتی هم در پی ندارد و مانند دیگر موارد نه از آتش جهنم و نه از آب جوش خبری است، بلکه در این کار گفته شده (نکنید)، و اگر کسی به جبر بالای آنها این کار را می‌قبولاند، الله در مورد [آنها] آمرزگار و رحیم است. سوال اینست که چه گناه آنها کرده‌اند که الله گناه آنها را بیامرزد؟ گناه بزرگی از لحاظ دین انجام دادند و آن (اکراه) است. اکراه در لغت به معنی است که کسی خلاف میل او به کاری مجبور شود و او انکار کند. بدین لحاظ اگر زنان خلاف میل و امر ارباب خویش سرپیچی کنند، با توجه به اکراه‌شان الله

آمرزگار است، و شاید ببخشد. چنان که می‌گوید: «هر کسی ایشان را اجبار کند بداند که الله با توجه به اکراه شان رحیم است» فاعل از سوال و جواب الله فارغ است، مفعول است که با وجود انجام مجبرانه فعل بالایش طرف آمرزش الله قرار می‌گیرد.

و از طرف دیگر، زن در اسلام چنانکه قبلاً بسیار نمونه آورده شد، برده است، به ویژه کنیز حق انکار از امر ارباب را ندارد. سراسر تاریخ اسلام پر است از ظلم بر زنان که چگونه کنیز گرفته می‌شدند.

بهر حال بحث کنیزگیری در اسلام و ستم بر آنها بحث دیگری است. اما حرف اینست که در هر حال زن در ادیان سامی در اثر تحقیق که محقق به عمل می‌آورد فاقد همه ارزش‌های انسانی است. اگر جا جای هم از زن به نیکویی یاد شده (آلولوی) بیش نیست.

در اینجا مسئله که مطرح می‌شود اینست که زنان خود از بنیادهای ستم بر خویش آگاهی ندارند و اگر برای شان گفته شود، نیز چنان از عقوبت‌های که برای شان در عدم فرمانبرداری ذکر شده بیم می‌کنند که هرگز حاضر به شنیدن آن نمی‌شوند. زیرا ترساندن یا (بیم رسانی) سنگ پایه اسلام را تشکیل داده و می‌دهد. در زمینه ترساندن زنان، شجاع الدین شفا مطلبی دارد بدین شرح: «ترساندن (ضیعفه) از عواقب اخروی عدم اطاعت همیشه از مؤثرترین ابزار مکتب آخوند بوده، و در این زمینه آنقدر احادیث موثق است که مجموع آنها به تنهایی از چندین برابر گنجایش کتاب حاضر [کتاب توضیح المسایل شامل ۹۶۰ صفحه] تجاوز می‌کند. به عنوان نمونه، فقط از آنها یکی را برای تان نقل می‌کنیم که امتیاز خاص آن، روایت حدیث توسط آیه الله فقید، دستغیب شیرازی، شهید محراب، از بزرگترین شخصیت‌های جمهوری اسلامی. روایت است از امیر المومنین علیه السلام که فرمود: «یک روز من و فاطمه زهرا (علیها السلام) وارد شدیم بر حبیب خدا محمد (ص) و رسول الله را گریان دیدیم، فاطمه زهرا (ع) از پدرش علت گریه را سوال کرد. حضرت فرمود متأثر شدم آنچه را که در لیلۃ المعراج از عذاب زن‌ها نشانم دادند. حضرت زهرا (ع) به پدر عرض کرد مگر راجع به عذاب زن‌ها چه دیدی؟

خلاصه روایت شریفه آنکه حضرت فرمود: دیدم زنی را که به مویش آویزان شده و در حلقش حمیم جهنم می‌ریزند. و دیدم زنی را که دست و پایش را بسته و مارها بدان می‌پیچند. و دیدم زنی را که سرش خنزیر (خوک) و بدنش شکل الاغ است. حضرت زهرا منقلب شد و عرض کرد مگر چه کار کرده اند که چنین می‌شوند؟ حضرت فرمود: اما آن زنی که به مویش آویزان کرده اند. گفت مغزش می‌جوشد زنی است که مویش را نامحرم ببیند. [توضیح آیت الله دست غیب: جای که حرام است پیدا بودن موی زن، پس وای اگر برجستگی‌های محرک شهوت را نبوشاند] و فرمود: اما آن زنی را که به زباننش آویزان کرده بودند و در گلوئی او از حمیم جهنم می‌ریختند، زنی است که به شوهرش جسارت کند و بی ادبی کند (تذکر آیت الله دستغیب: پس شما متوجه باشید هر کدام دختر دارید سفارش کنید زباننش را نگهدارد، و الا اگر کلمهء درشتی بگوید اینست عقوبتش) و فرمود: اما آنکه به پستاننش آویزان کرده بودند زنی است که بدون علت شوهرش را از همبستری خود مانع شود و بهانه بیاورد. و فرمود: اما آن زنی به پاهایش آویزان شده بود، زنی است که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود.

و نیز حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: زنی را دیدم که گوشت‌های بدنش را با مقراض می‌چکیدند و مجبورش می‌کردند که بخورد. و این زنی است که برای بیرون رفتن از خانه آرایش کند (تذکر آیت الله دستغیب: بی حیایی بی شرم! معلوم نیست کجا خواهد برود. لباسی را که برای شوهرش باید بپوشد، زینتی را که برای شوهرش باید بنماید برای مردم می‌کند. غیرت کجا رفته است؟ حیثیت چه شده؟ مثلی اینکه رگی بوده خشک شده است!) و نیز آن حضرت (ص) فرمود: زنی را دیدم که سر تا پایش شکل سگ بود و آتش از مقعدش داخل و از حلقش خارج می‌شد. این زن آوازه خوان است. (کتاب معراج، فصل اول).

تصور می‌کنید این طرز فکر در باره «مقام والای زن» منحصر به دوره‌های گذشته مکتب ریا بوده است؟

خیر! در یک مکتب اصیل، ممکن است فروع تغییر کند، ولی اصول تغییر نمی‌کند. استدلال‌های فلسفی و الهی بزرگان مکتب نیز، چون غالباً از (الهامات غیبی) مایه

می‌گیرد، امروز همان قدر محکم و ایراد ناپذیر است که در گذشته بوده است. و نمونه‌های از این استدلال‌ها در همین عصر «مقام‌الای زن» در همین جمهوری روحانیت مبارز، نقل از طرف بزرگان همین روحانیت چنین است...»^{۳۸}

و با چنین تهدیدها و تخویف‌ها است که زن نمی‌تواند جرأت نماید که از آزادی و حقوق خویش حرفی به میان بیاورد و امروز هم اگر عده‌ای از زنان که جرأت می‌کنند و آزادی از اسارت مرد را طلب می‌نمایند در تأکید به اصول اسلام می‌خواهند چیزیکه بهیچوجه مبین آزادی‌شان از اسارت نیست بدست آورند. در حقیقت زنان درس خوانده و آشنای نسبی به مدنیت امروزی وقتی حقوق خویش را با حفظ معتقدات مذهبی مطرح می‌نمایند در حقیقت در پی آزادی‌های بنیادی خویش نیستند بلکه در پی حداقل (رهایی) خویش اند. زیرا رهایی چیزی و آزادی چیزی دیگری است. رهایی قسمتی از آزادی است نه کل آزادی. مثلاً برای زن اجازه داده می‌شود که از خانه بیرون رود. در حقیقت امر رهاییش بخشیده شده است و او در اثر مجادله‌های بسیار امر رهایی از زندانی بودن در خانه را بدست آورده است و اجازه یافته که می‌تواند بدون محرم شرعی از خانه برآید. آیا او با این اجازت یافتن آزادی خویش را بدست آورده است؟

مثلاً: بسیار ساده، آیا او می‌تواند آنگونه که می‌خواهد لباس بپوشد و برآید و یا روایات اسلامی را در پوشیدن لباس باید مدنظر داشته باشد؟ اگر گفته می‌شود که چون در یک جامعه اسلامی زندگی می‌کند، باید مراعات نماید، پس آزاد نیست، تنها رهایی حاصل یافته است.

در این باره مثال‌های فراوان وجود دارد که اینجا از ساده‌ترین آن یاد شد. همین نکته است که زن را به خود اسارتی می‌کشاند، زیرا او در طی هزار و چند سال قبول نموده است که مرد به او حاکم است و زن باید فرمانبردار مرد باشد. این امر اکنون ایمان او را تشکیل می‌دهد. و از طرف دیگر سبیل از احکام تخویفی و تهدیدی که در قرآن که او آن را قبول نموده است که از آسمان آمده است و خوارها حدیث و جوال جوال روایات امامان و فقها و منافقین، آنهم در طی هزار و چند صد سال باعث شده است که تن به خواری و ذلت بدهد. مهم‌تر از آن که در طی پس از استیلا اسلام به زن دیگر مجال آن داده نشد که به خود بیاندیشد جز اینکه

دست‌بین و دست‌نگر مرد باشد. و مرد هم آنقدر بر سرش کوفت که دیگر به آن عادت نموده است و آنرا داروی رفتن به بهشت در آخرت می‌داند.

اینجاست که یک محقق به پاسخ خیلی‌ها بغرنج در برابر پرسش چه باید کرد؟ مواجه می‌شود.

زیرا بنیادهایی اسارت و ستم بر زن، باور و عقیده زن را تشکیل می‌دهد و زن به آیه آیه آن ایمان دارد.

در جامعه ایکه ۹۵ درصد آن را بطور کل بی‌سواد تشکیل می‌دهد، و زن که نصف از نفوس این جامعه است بر علاوه بی‌سواد عام جامعه، این جنس از قرن‌ها به این طرف در چهار دیواری خانه و تفکرات ظالمانه باور حاکم بر جامعه زندانی بوده است و از هرگونه تماس و مباشرت‌های اجتماعی دور نگهداشته شده است، چگونه باید نخست در امر‌هایی و بعد آزادی او اقدام به عمل آید؟

از این آیها و چگونه‌ها بسیار موجود است که یکی پشت دیگر صف می‌بندد. اما یک نکته برای حل این مصائب الویت پیدا می‌نماید، و آن اینکه در پی تغییر تفکر جامعه از باور به خرافات برآمد. و هرچه که زن و یا مرد را در بند و زنجیر و معاد اندیشی نگهداشته و نگه میدار آزاد نمود. و مقولات ستمگرانه را افشا و ازهاله تقدس کاذب بیرون کشید و سعی نکرد که بخاطر حفظ موقف در چراگاه مصلحت اندیشی چرید و دم را غنیمت شمرد. و از بازگویی حقیقت انکار نمود، قول معروف است که «اگر کسی حقیقتی را نداند نادان است ؛ اما اگر کسی بداند و دانایی خود را انکار کند جنایتکار است».

بهر حال آنچه که بنیاد ستم بر زنان شمرده می‌شود در جوامع مانند افغانستان اسلامی، باورهای دینی است و ربطی به مسایل اقتصادی و سیاسی ندارد، مسایل سیاسی و اقتصادی در یک جامعه شامل عام می‌شود و تفریق جنسیتی را شامل نمی‌شود، در تمام برنامه‌های سیاسی و اقتصادی در تمام جهان زن و مرد نفع و ضرر مشترک دارند، جز در ممالک اسلامی که تابع قوانین اسلام اند و تفریق بین زن و مرد در دین اسلام موجود است.

وقتی در یک جامعه قانون دین و شریعت حاکم باشد هرگز نمی‌شود که از تساوی حقوق زن و مرد حرفی به میان آورد. به همین خاطر است که مذهبپون سعی می‌دارند جامعه را با وجود فشارهای لازم با نام اسلامی نگه دارند. مثلی که در افغانستان همین حالا دو قانون برقرار است. یکی قانون قرآن است که محاکم قضایی از آن پیروی می‌کند و دوم قوانین به اصطلاح مدنی آنهم با محتوای اسلامی. مطابق قانون قرآنی مرد بر زن حاکم است، حق طلاق دارد، حق زدن و کشتن و سنگسار دارد و بسیار حق‌های دیگر که بخشی از آن گفته شد. مثلاً همین چندی پیش شما تصویر از شلاق زدن یک زن را در سوات از سوی پیروان سنت غرای محمدی دیدید و از سنگسار کردن و سر بریدن زن به وسیله مردها هر روز اطلاع می‌یابید. کی می‌تواند بر ضد این سنگسار اقامه‌ی دعوا کند؟ اگر کند، بر ضد اسلام عمل نموده و ملحد است. و یا کی می‌تواند بگوید که میانه زن و مرد باید برابر باشد؟ اگر بگوید پس کفر گفته است و بسیار چیزهای دیگر.

بنابراین در برابر یک محقق یک مشکل دیگر نیز قد برمی‌افرازد، و آن اینکه که افشای ناروایی‌ها در متون دینی به سبب باورهای مردم قهرها و غضب‌های کوزه‌پی را برمی‌انگیزد، البته این قهرهای کوزه‌پی از سوی رهبران آگاه دین نیست حرف آنها روشن است و در دفاع از هر آنچه در متون دینی می‌باشد شمشیر هم می‌کشند. پس محرقه در کجاست؟ محرقه در وجود کسانی است که هم به نعل می‌زنند و هم به میخ. نه حاضرند که بدی دین را قبول نمایند نه حاضر اند که تطبیق احکام دین را بالای خود و بالای دیگران بپذیرند به نسبت ظالمانه بودنش. اینان آنچه را که از دین می‌دانند بنابر مصلحت‌های ذهنی خویش انکار می‌کنند. بی‌خبر از آن که با این کار گناه عظیم را مرتکب می‌شوند.

قول معروف است که می‌گوید: «اگر کسی حقیقتی را نداند نادان است؛ اما اگر کسی بداند و دانایی خود را انکار کند جنایتکار است.» و گاهی هم بخاطر از دست ندان بهشت احتمالی اسلام که در آن حورهای باکره، روی تخت‌های ردیف شده در کنار جوی‌های غسل و شیر و بره‌های بریان انتظار شان را می‌کشد دایه‌ی مهربان‌تر از مادر شده هر کسی که زبان در مورد دین بشوراند، می‌فرمایند این بهتان است بر دین.

پس بازهم چه باید کرد؟ باید گفت این حرفهای که باعث بدنامی دین می شود و قهر و شرم بر می انگیزد. نه یهود گفته، نه نصاری، نه هندو، نه کمونیست و نه سایر کافران. این در قرآن است، در حدیث است، در کلام امامان است، گفتار و روایات پیشوایان دین است. اگر ارزش شرم می داری انکار کن، اگر نمی داری مثل آنها در دفاع برآی، و بگو هر چه است قبول دارم.

پس راه اینست که مشقت دین سالاران را در جامعه باز کرد و مکان آنان را مشخص ساخت و به جایگاه مطلوب حال شان نشاند، این کار فقط پس از افشای جنایات شان و تفکرات جنایی شان می تواند صورت پذیرد و بس.

پینوشتها:

- ^۱ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری جلد اول، ص، ۶۴
- ^۲ مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول، ص، ۱۲
- ^۳ همانجا. ص، ۱۵
- ^۴ مرتضی فرید تنکابنی، پیغمبر اسلام. کلمات قصار حضرت رسول و سیر در نهج الفصاحه برگزیده از کتب اربعه و صحاح سته و توضیح المسایل، شجاع الدین شفا ۴۳۰
- ^۵ تاریخ طبری، جلد، اول، ص، ۶۶
- ^۶ همانجا، ص ۶۷
- ^۷ کتاب مقدس، یوحنا، باب هشتم، ۳. ۱۰
- ^۸ ابن اثیر، تاریخ کامل، جلد اول، ص، ۳۶. ۳۷ - تورات، عهد عتیق، سفر پیدایش، فصل سوم، آیه ۱. ۴۳
- ^۹ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول، ص، ۷۸. تورات، سفر پیدایش، باب سوم
- ^{۱۰} کتاب مقدس، فصل دوم، تیموتاوس، باب اول و دوم، ایه های ۱۱ - ۱۵
- ^{۱۱} سایت عصر جدید، مقام زنان در ادیان سامی
- ^{۱۲} کلمات قصار حضرت رسول و سیری در نهج الفصاحه، ص ۳۴۷، شماره ۸۲۵، حدیث شماره ۸۲۴ و زن در گرداب شریعت، ص، ۶۱. ۶۲
- ^{۱۳} راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۶، ص ۲۲۲. ۲۲۳ و حاج محمدهاشم خراسانی، منتخب التواریخ، از ص، ۲۴ بعد. و مقدسی، آفرینش و تاریخ جلد ۵، ص، ۲۰
- ^{۱۴} امام محمد غزالی، کیمیای سعادت، جلد دوم، ص ۲۹۷
- ^{۱۵} احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۶. ۵۰۵
- ^{۱۶} دکتر رضا آیر ملو، اسلام شناسی اجتماعی در ایران، زن در گرداب شریعت، ص، ۲۵۰. ۲۵۱
- ^{۱۷} همانجا، ص ۱۴۷. ۱۴۸

- ^{۱۸} کلمات قصار حضرت رسول، مجموعه سخنان محمد، برگرفته از کتاب توضیح المسایل شجاع الدین شفا، ص ۴۲۹. ۴۳۰
- ^{۱۹} تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۴۵۸
- ^{۲۰} اصول کافی، کتاب العشرة، باب من تکره مجالسته و مرفقته، مجمع المعارف و مخزن العوارف، عین نهم، در عقوبت زنا کاران و لاطیان، حلیۃ المتقین، باب چارم، فصل ششم. باب ششم، فصل دوم. باب ۱۳، فصل سوم. باب خاتمه، جامع عباسی، باب یازدهم، مخصوصات احتکار، برگرفته شده از توضیح المسایل شجاع الدین شفا، ص ۵۷۷ - ۵۸۰
- ^{۲۱} حلیۃ المتقین، باب چارم، فصل چارم، توضیح المسایل، شفا ص ۷۲۵
- ^{۲۲} امام غزالی، کیمیای سعادت، جلد اول، ص ۳۰۵
- ^{۲۳} همانجا، ص ۲۹۷. ۲۹۹
- ^{۲۴} امام محمد غزالی، نصیحت الملوک، ص ۲۷۰. ۲۷۳. ۲۷۵، سایت عصر جدید، مقالات در باره زنان
- ^{۲۵} قرآن، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، آیه ۲۲۳. سوره بقره،
- ^{۲۶} علی دشتی، ۲۳ سال رسالت، ص ۲۵۰. ۲۵۲
- ^{۲۷} قرآن فارسی با مقدمه ابوالقاسم پاینده، آیه سوم سوره النساء و قرآن، ترجمه خرمشاهی
- ^{۲۸} تاریخ طبری، جلد سوم، ص ۱۱۰۲ - ۱۱۰۳
- ^{۲۹} قرآن. ترجمه خرمشاهی، آیه ۳۷ سوره احزاب
- ^{۳۰} علی دشتی، ۲۳ سال رسالت، ص ۲۷۷
- ^{۳۱} محمد ابراهیم آوازه «رضوی» طب المومنین رهنمودهای چارده معصوم، چاپ تهران، ۱۳۸۲
- ص ۱۹
- ^{۳۲} خواجه بشیر احمد انصاری، میان دو سنگ آسیاب، سایت آریایی
- ^{۳۳} زن در گرداب شریعت، ص ۲۶۲. ۲۶۳
- ^{۳۴} قرآن، ترجمه خرمشاهی، آیه ۲۴ سوره النساء
- ^{۳۵} همانجا، آیه ۳۱ سوره نور
- ^{۳۶} همانجا، آیه ۳۳، سوره نور، و قرآن فارسی با مقدمه ابوالقاسم پاینده آیه ۳۳ سوره نور
- ^{۳۷} زن در گرداب شریعت، ص ۲۶۱. ۲۶۲
- ^{۳۸} توضیح المسایل شجاع الدین شفا، ص ۴۳۱. ۴۳۳
-